

سعید تشکری در گفت‌وگو با قفسه از «سیمیا» می‌گوید

روایت يك انتقام

حسام آبتوس

روزنامه‌نگار



تلاشم این است که هر اثرم با اثر دیگر به شکلی نو ارائه شود. حتی در آثاری که به نظر می‌رسد دنبال یکدیگر هستند. با تمام این احوال این تفاوت در شکل و فرم کار است اما در محتوا همان محتوای دینی و مذهبی را پی می‌گیرم و رویکردم کاملاً ادبیات شهودی است

محصول آن چیزی است که خوانده‌ام به اضافه خودم.

مسأله‌ای که در رمان‌های شما دیده می‌شود، ماجرای اخلاق است. شما سعی نمی‌کنید ذهن خواننده را خراش بدهید در حالی که تبدیل به رسم شده و اگر کسی انجام ندهد باید تعجب کرد و آیا اصولاً مبحثی این‌گونه در ادبیات تحت عنوان اخلاق در ادبیات داریم؟

قطعا اخلاقی که در ادبیات وجود دارد آزادتر است تا اخلاقی که در سینما وجود دارد؛ اما بی اخلاقی اندکی که در سینما هست بسیار فاجعه‌آمیزتر از ادبیات است؛ چون در ادبیات شمای مخاطب می‌خوانید و تجسم می‌کنید به میزانی که نویسنده تصمیم می‌گیرد آن تجسم را به شما بدهد آن تجسم مجاز خواهد بود؛ ولی در سینما به این شکل نیست و سینما می‌گوید فقط آن چیزی را ببین که من به تو می‌گویم و در آن چیزی به نام تخیل وجود ندارد.

مادر ساحت رمان شما ارتباط میان لیلا و هاتف را در عوالم رویاگونه می‌بینیم. این ارتباط را با تعاریف مادی عصر جدید چطور توجیه می‌کنید؟

شخصی قالی می‌بافد و مردم می‌گویند که این قالی متبرک است، کسی دیگر روی این قالی راه نمی‌رود. قالی‌ای که برای راه رفتن و استفاده کردن بافته شده است اما چرا هیچ‌کس روی آن راه نمی‌رود؟! زیرا سوره‌های قرآن روی آن نوشته شده و نفیس است. افرادی که این قالی را درست کرده‌اند همان کاری را انجام داده‌اند که در قالی‌های دیگر انجام داده بودند، ولی این نقش جدیدی که روی قالی زده‌اند و آیات قرآن را کار کرده‌اند به آن قالی مفهوم تازه‌ای بخشیده است. مادر ادبیات به چنین نقش‌های جدیدی نیاز داریم تا ظهور و بروز مادی‌گرایی را حداقل با خواندن يك رمان کم کنیم. همچنین مخاطب برای هویتی که در حال گم شدن و از بین رفتن است تشنه شود.

اغلب آثار شما را در قفسه نشر «نیستان» می‌بینیم و این می‌تواند سبب شود این پرسش ایجاد شود که چرا «نیستان»؟

همیشه گفته‌ام در يك طرف انتشارات نیستان، عزت و بزرگی سیدمهدی شجاعی و آثار ایشان ایستاده است که به واقع آثار بسیار فاخری است و يك طرف، نویسندگانی که یا توسط آقای شجاعی کشف شدند یا توسط این انتشارات تربیت شدند و این دانشگاه همچنان با شرایط سختی که بازار نشر دارد، کماکان به این حرکت ادامه می‌دهد. بسیاری از چنین نویسندگان صاحب‌نام ما از آقایان علی مؤذنی، داوود غفارزادگان، مرحوم زرویی نصرآباد و صادق کریمیار، آثارشان در نیستان منتشر شده است. آقای شجاعی و نشر کتاب نیستان، يك منظومه فکری و ایمانی است. نویسندگانی که به خوانندگان فکر می‌کنند مجبور هستند که از عناصری استفاده کنند که به خوانندگان مختلف احترام گذاشته شود. قرار نیست يك نفر نویسنده به تعدد خوانندگان بنویسد آن هم خوانندگانی با سلیق مختلف. هر خواننده‌ای معطوف به يك نوع سلیقه است. در طول این سلیقه يك سری خواننده داستان‌خوان تربیت می‌کنیم، یعنی همه ما نویسندگان، وظیفه‌مان این است که خواننده تربیت کنیم که بعدها ممکن است نویسنده شود. بسیاری از هنرمندان ما با دیدن سینما، تئاتر و خواندن کتاب، هنرمند شده‌اند. پس اگر به این موضوع فکر کنیم وظیفه اصلی خودمان را انجام داده‌ایم.



«سیمیا» را باید دنباله‌ای بر رمان تحسین شده «ولادت» بدانیم. در این رمان سعید تشکری شخصیت‌های رمان ولادت دنبال حقیقت رفته بودند حالا در این رمان برای رسیدن به حقیقت تلاش می‌کنند. تشکری در این اثر نیز همان زبان خاص باقی‌آثارش را به خواننده‌اش پیشنهاد کرده و فرصت مواجهه با فرمی بدیع را برایش فراهم کرده است. به بهانه این رمان با تشکری به گفت‌وگو نشستیم.

می‌گیرند از تکنیک‌های رشته‌های دیگر هم استفاده می‌کنند و داخل اثری که خلق می‌کنند می‌آورند. حالا می‌خواهد فیلم‌نامه باشد یا نمایش‌نامه یا رمان، تفاوتی نمی‌کند اما قطعاً اثرشان متفاوت‌تر از آثار نویسندگانی است که تک رشته‌ای هستند، زیرا اینان در سه نوع هنر نوشتاری مهارت دارند و در آن آرتیست هستند و فعالیت می‌کنند. فعالیت این افراد مغزی، تجربی و هم دیداری و شنیداری است. دیداری و شنیداری يك اثر خیلی اهمیت دارد.

گنجینه شخصیت‌های شما کی تمام می‌شود؟

چند سال قبل با مجله کیهان بچه‌ها گفت‌وگویی صمیمی تحت عنوان «چشم بزرگ، گوش بزرگ» انجام دادم. آن مصاحبه به مناسبت پنجاهمین سالگرد چاپ کیهان بچه‌ها بود و من در دوران نوجوانی خودم در حدود ۴۰ سال قبل زمانی که ده سال بیشتر نداشتم به آتجا يك داستان داده بودم. خدا رحمت کند، جناب آقای امیرحسین فردی، برایش بسیار جذاب و جالب بود که این آدم که سال‌های قبل برای کیهان بچه‌ها در دوران نوجوانی داستان فرستاده است اکنون در جایزه شهید غنی پور، برای کتاب «بار باران» جایزه گرفته است. برای ایشان جالب بود، آن نویسنده‌ای که برای کودکان و نوجوانان قصه می‌نوشته است چطور تبدیل شده به این نویسنده‌ای که کتابی مثل «بار باران» نوشته است! به خود می‌گویم، تو اصلاً وظیفه خدایی نداری و وظیفه بندگی داری و در این بندگی است که به نویسنده می‌آموزند چه چیزهایی را چگونه بگویند.

در «سیمیا» مخاطب همه چیز می‌بیند. خواننده شما را به این سمت برده یا این که در این اثر این سبک حرف زدن اقتضا می‌کرده است؟

تلاشم این است که هر اثرم با اثر دیگر به شکلی نو ارائه شود. حتی در آثاری که به نظر می‌رسد دنبال یکدیگر هستند. با تمام این احوال این تفاوت در شکل و فرم کار است اما در محتوا همان محتوای دینی و مذهبی را پی می‌گیرم و رویکردم کاملاً ادبیات شهودی است.

سعید تشکری تا کجا و چه زمانی می‌خواهد از

يك جغرافیا و منطقه حرف بزند و آیا به این فکر می‌کند سبکی ابداع کند؟

به نظر من هر نویسنده در بوم و شهر خودش باید بنویسد. این رابطه‌ای که اتفاق می‌افتد به مرور يك سبک ایجاد می‌کند. سبک می‌تواند باقی بماند و ادامه پیدا کند. همان چیزی هست که زمان به آن جواب می‌دهد. من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم چه اتفاقی می‌افتد ولی اکنون در شرایطی هستم که هر نوشته‌ام،

اگر رمان را مساوی تفصیل بدانیم و شعر را مساوی اجمال، آیا در «سیمیا» به سمت شعر حرکت کردید و از طولانی نوشتن به سمت کوتاه نوشتن حرکت کردید؟

در رمان سیمیا انتقامی صورت می‌گیرد که مبنای قشتم و شهود و ارادت دارد. به دلیل این که حضرت امام جواد(ع) شهید شده‌اند و دو تن از قاتلان امام جواد(ع) که یکی دختر مأمون است و دیگری برادر او، هر دو در چاهی به قتل رسیده‌اند. حالا شخص سومی باقی مانده، «اشناس»ی که زهر را ساخته است. این شخص به دلیل خدمت فراوانی که به حکومت انجام داده، حالا بر مسند قدرت تکیه زده است و مدام ترسی موهوم دارد و منتظر این است يك نفر برای قصاص سراغش بیاید. تمام این وقایع چالشی است که من به عنوان رمان‌نویس، نه تاریخ‌نگار در رمان ایجاد کرده‌ام. از طرف دیگر یکی از شخصیت‌ها بعد از مدت‌ها تحمل زندان می‌خواهد به يك زندگی آرام کنار خانواده‌اش برگردد اما رفیق دیگر به خانواده‌اش پشت پا می‌زند و حتی يك مرتبه نیز به این موضوع فکر نمی‌کند که به شهر خود برود و قصد و هدفش را توضیح بدهد. در واقع هیچ توضیح منطقی و مردم‌فهمی ندارد. وقتی به زندان رفته است امام جواد(ع) هنوز زنده بوده ولی بعد از خبر شهادت ایشان تصمیم خود را برای گرفتن انتقامی سخت می‌گیرد. بنابراین کاملاً هدفمند رمان‌هایم را به سمتی می‌برم تا پاسخی بدهم به همان گونه‌رمانی که در ادبیات معاصر دنیا به شدت تبلیغ و ترویج می‌شود و مادر حقیقت نمونه شهودی‌اش را در ایران نداریم. هر کسی هم دست به این کار می‌زند به شدت پرخاش می‌کنند و می‌گویند: این شاعرانگی نوشتن ضد اجتماع است! بسیاری از نویسندگان دوست دارند از تصمیمات بزرگ افراد حقیقی داستان بنویسند، هیچ اشکالی ندارد، اما اشناس را هم يك آدم حقیقی کشته است، من وقتی به تجسم این حقیقت روی می‌آورم دیگر نمی‌توانم به واقعیت بپردازم، حقیقت؛ یعنی شهود. من شدیداً به این شهود پایبندم.

حجم هر اثر بستگی به حرفی که در موضوع می‌شود زد دارد یا این که بستگی به حال شما دارد؟

تصور کردم در شرایط کنونی اگر رمان کوتاه‌تر و مستقل باشد به نفع خواننده است. خواندن دو کتاب بهتر است از خوانده نشدن يك کتاب قطور.

نکته‌ای که توجه‌م را جلب کرد معرفی شخصیت‌ها به سبک ادبیات نمایشی بود. آنها خود را معرفی کرده و سپس نقش خود را در صحنه ایفا می‌کنند. این مدل پیش از این نیز سابقه داشته یا برای اولین مرتبه شاهد چنین ابتکاری هستیم؟

افرادی که میان رشته‌ای هستند و چند رشته را با یکدیگر پیش